



میقات سبز

*** به عنوان اولین سوال ، مختصری از وضعیت زندگی خود و خانواده‌تان بگویید .**

در سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمدم . پدرم ارادت خاصی به روحانیت و مرجعیت داشت و همیشه تصاویر آیات عظام بروجردی ، امام خمینی (ره) و آیت‌الله حکیم را در منزل نگاه‌داری می کرد. او انسانی مذهبی و مقید به مذهب تشیع ، ائمه‌اطهار(ع) بود .

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که به همراه دو خواهر و پنج برادر ، خانواده پرجمعیتی را تشکیل می‌دادیم . پدر و مادرم سال‌ها قبل از انقلاب به دلیل خشکسالی و عدم اشتغال پدرم ، مجبور می شوندم خرمشهر را به مقصد بصره که در آن زمان بندر پررونقی بود ترک کنند و در سال ۱۳۴۸ مجدداً به خرمشهر باز می‌گردند و در این شهر سکنی می‌گزینند .

پدرم در آن زمان فعالیت سیاسی نیز داشت ، به طوری که یک بار توسط مأموران حکومتی عراق به دلیل همین فعالیت‌ها دستگیر و تحت بازجویی و شکنجه قرار می‌گیرد . فعالیت سیاسی پدرم باعث شده بود زمانی هم که در سال ۱۳۴۹ به همراه دو برادرم علی و محسن به ایلام رفته بودند چون ورودشان مصادف با انفجار پادگان ایلام توسط انقلابیون می‌شود ، پدرم را به عنوان مظنون دستگیر و ماه‌ها تحت بازجویی و شکنجه قرار دهند .

بعد از این ماجرا پدرم هر کجا برای استخدام مراجعه می‌کرد ، قبولش نمی‌کردند به همین جهت به دستفروشی و باربری روی آورد تا اینکه در اواخر دهه ۵۰به استخدام شهرداری درآمد و به عنوان خدمتگزار مشغول کار شد . همزمان با اوج‌گیری قیام‌های مردمی علیه حکومت شاهنشاهی ، پدرم به همراه برادرم علی اعلامیه‌های حضرت امام (ره) را مخفیانه تکثیر و توزیع می‌کردند و این جریان ادامه داشت تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید .

بعد از انقلاب پدرم به عضویت بسیج درآمد و برادرم علی نیز به جهاد سازندگی پیوست و بعد از هفت ، هشت ماه فعالیت در جهاد سازندگی ، عضو سپاه پاسداران شد .

من هم که دختر ارشد خانواده و مادر دوم خواهر و برادرهای کوچکتر از خودم بودم ، متأسفانه علیرغم استعداد و علاقه فراوان به تحصیل ، به دلیل شرایط اجتماعی آن زمان ، نتوانستم بعد از اتمام کلاس پنجم ابتدایی به مقاطع بالاتر بروم .

چون فرزند یک خانواده مذهبی بودم ، پدرم علاقه نداشت قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

متجاوزان در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۵۹ به خرمشهر می‌رسند و شبانه با یورش به شهر ، مردم را در خواب قتل عام می‌کنند .

آن زمان ۱۷ سال بیشتر نداشتم و وقتی متوجه شدم ، سعی کردم هر کمکی می‌توانم برای مردم شهر انجام دهم . از این رو به بیمارستان شهر رفتم تا مجروحان حملات را یاری کنم اما چون هیچ دوره امدادگری را ندیده بودم ، نتوانستم کمکی کنم حتی زمانی هم که برای اهدای خون رفتم به دلیل پایین بودن سن و وزنم ، قبول نکردند .

این موضوع باعث شد تا به قبرستان شهر که در محله جنت‌آباد خرمشهر بود بروم . در آنجا با مشاهده بسیاری از شهدا که در میان آنها از کودک شیرخواره تا زنان و مردان کهنسال به چشم می‌خوردند ، بر روی زمین مانده بودند ، تصمیم گرفتم به غسالخانه بروم و

در اینجا لازم می‌دانم یادی هم از شهیدان اقارب‌پرست و جهان‌آرا و سرهنگ رضوی فرمانده وقت پاسگاه ژاندارمری خرمشهر و تمام شهیدان و بازماندگان حماسه ۳۴ روزه مقاومت مردم خرمشهر در برابر ارتش مجهز بعث عراق داشته باشیم .

*** به عنوان یک زن مجاهد و مدافع خرمشهری ، نقش زنان را در دوران دفاع مقدس چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

نقش زنان در دوران دفاع مقدس کمتر از مردان نبود چرا که اگر غیر از این بود جنگ به صورت دیگری به اتمام می‌رسید .

زنان از همان روزهای اول دفاع مقدس هر آنچه می‌توانستند از آشپزی کردن ، شستن لباس رزمندگان ، رسیدگی به وضعیت شهدا و جانبازان ،



راوی کتاب «دا» در دفتر هفته نامه صبح صادق

نقش زنان در دفاع مقدس کمتر از مردان نبود

مدتی بود که می‌خواستیم با او مصاحبه کنیم و برای پیدا کردن شماره تماس او به هر دری می‌زدیم و از هر کسی که فکر می‌کردیم می‌تواند به ما کمک کند، راهنمایی می‌خواستیم. شنیده بودیم که رغبتی به گفت‌وگو با رسانه‌ها ندارد اما این مانع از جست‌وجوی ما نمی‌شد. تا اینکه بالاخره پس از پیگیری‌های زیاد شماره تلفنش را پیدا کردیم. از این جا به بعد بر خلاف انتظارمان خیلی زود به نتیجه رسید و بلافاصله با نظر او قرار مصاحبه را در دفتر نشریه گذاشتیم. او کسی جز «سیده زهرا حسینی» بانوی حماسه‌ساز خرمشهری و راوی کتاب «دا» نبود. حدود ساعت چهار بعد از ظهر یک روز پرکار و شلوغ‌کاری، همانطور که وعده داده بود به همراه همسرش که جانباز دفاع مقدس و بازنشسته سپاه بود به دفتر نشریه آمد. پس از احوالپرسی‌های معمول و گلایه از اینکه چرا اینکۀ چرا هفته‌نامه صبح صادق دیر سراغش را گرفته و شرح ماجرای جست‌وجوی طولانی‌مدت ایشان، قرار شد دو گفت‌وگوی مجزا، یکی در خصوص سرگذشت او و ماجرای خرمشهر و جنگ و دیگری با محوریت کتاب «دا» پررونق‌ترین کتاب در بیست و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب جمهوری اسلامی ایران که حاوی خاطرات ایشان است، با وی انجام دهیم. خانم حسینی علیرغم وضعیت جسمی و ناراحتی‌های ناشی از مجروحیت تا حدود ساعت هفت میهمان ما بود و با صبر و حوصله به پرسش‌های ما پاسخ داد. راستی فراموشی کردم که بگویم خانم حسینی درباره مصاحبه با رسانه‌ها شنیده ما را تأیید کرد و گفت: «خیلی علاقه‌ای به مصاحبه و گفت‌وگو ندارم و اگر الان هم اینجا هستم فقط به خاطر این است که صبح صادق نشریه سپاه است و سپاه و پاسداران برای من از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.»ناگفته نماند که «سیده زهرا حسینی» جز ۰ ۱۵۰ نفر مدافع خرمشهر بوده که الان کمتر از ۱۰ نفر آنها در قید حیات هستند. به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر، گفت‌وگوی ما را با وی بخوانید.



عکس:حامد گودرزی

به افرادی که در آنجا مشغول کفن و دفن شهدا بودند کمک کنم . بعد از غسالخانه به مسجد جامع خرمشهر رفتم و در آنجا دوره‌های امدادگری را آموختم علاوه بر این آموزش به‌کارگیری و تعمیر اسلحه را نیز فراگرفتم حتی در گلوله‌گذاری خشاب‌هایی که برای رزمندگان خطوط درگیری ارسال می‌شد کمک‌هایی را انجام می‌دادم .

همچنین در جمع‌آوری مردم از سطح شهر و فرستادن آنها به دیگر شهرها نیز مدافعان خرمشهر را

وقتی همسرم به خواستگاری ام آمد، شرط کردم در صورتی با وی ازدواج می‌کنم که بتوانم مجدداً به منطقه بازگردم و با خانواده‌ام زندگی کنم. با پذیرفته شدن این دو شرط از سوی همسرم و ازدواج با وی به منطقه درگیری بازگشتم

یاری می‌کردم . در واقع هر کجا که نیازی احساس می‌شد زنان و دختران خرمشهری از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کردند .

*** در اینجا یک تحریف واقعی صورت گرفته است و آن اینکه گنته می‌شد خرمشهری‌ها در زمان هجوم متجاوزان به استقبال آنها رفتند و از بعضی‌ها پذیرایی کردند ، شما به عنوان یک خرمشهری این تحریف واقعیت را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

به طور یقین کسانی که این حرف را می‌زنند هیچ وقت خودشان در جنگ نبودند و آن روزها را ندیدند. در حقیقت، این ادعایی پوچ بیش نیست. دلیل پوچی این ادعا هم این است که پس از محاصره شهر، وقتی هواپیماهای عراقی اطلاعیه‌های تبلیغی خود را بر سر مردم می‌ریختند، در اطلاعیه‌هایشان نوشته بودند عرب‌های ایران برادر ما هستند و از آنها می‌خواهیم در برابر ارتش بعث عراق مقاومت نکنند و زمان ورودشان از آنها استقبال کنند .

نکته دیگر اینکه بیشتر پاسداران خرمشهر عرب زبان بودند و تا آخرین لحظات از شهر دفاع کردند .

از سوی دیگر منطقه‌ای در اطراف مولوی خرمشهر وجود داشت که ساکنان آن صددرصد عرب زبان بودند و حاضر نبودند به هیچ‌وجه از شهر خارج شوند به همین جهت وقتی بعضی‌ها به آن محله رسیدند در مدت سه روز اشغال آنجا ، فגיע‌ترین جنایات را در حق مردم آن محله انجام دادند . شدت جنایات به حدی بود که بازماندگان آنها دچار مشکلات و بیماری‌های روحی و روانی شدند . بنابراین با توجه به موضوع ذکر شده فکر نمی‌کنم هیچ عقل سلیمی به استقبال چنین دشمنی رفته باشد .

در واقع وقتی این مردم علی‌رغم تمام کارشکنی‌های دولت بنی‌صدر خائن رسیدن به فیض عظیم شهادت را به ذلت اسارت ترجیح می‌دهند و در این راه تمام مصائب و سختی‌ها را تحمل می‌کنند، چگونه می‌توانند به استقبال دشمن‌شان بروند .

مشارکت در نبردهای مسلحانه و . . . انجام می‌دادند و در این مسیر تعداد زیادی از زنان شهید، جانباز و حتی اسیر شدند .

اگر حمایت و پشتیبانی خانم‌ها نبود ، آقایان در جنگ این موفقیت‌ها را کسب نمی‌کردند . در واقع بار اصلی جنگ بر روی دوش زنان بود . چرا که اگر همسری با رفتن شوهر ، فرزند، برادر و پدرش به جبهه‌ها مخالفت می‌کرد ، این تعداد نیرو به جبهه‌ها اعزام نمی‌شد . حتی آن تعدادی هم که می‌رفتند همواره نگران خانواده بودند و نمی‌توانستند با خیالی آسوده به نبرد بپردازند. پس زن مسلمان ایرانی همسر ، فرزند، برادر و پدر خود را روانه جبهه‌ها می‌کند و خود نیز با هر کمکی که در پشت جبهه‌ها می‌تواند انجام دهد، آنها را یاری می‌کند . در یک جمله می‌توانم بگویم زنان پشت جبهه ماندند و با عزت و شرف ، کیان خانواده را حفظ کردند . عملی که باعث شد سند سربلندی و افتخار به نام آنها ثبت شود .

اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که وقتی به جنگ‌های دیگر کشورها نگاه کنیم وقت متوجه می‌شویم همسران رزمندگانی که به مناطق درگیری می‌روند بعد از مدتی به دلیل غیبت شوهرانشان به فساد کشیده می‌شوند و خانواده‌هایشان متلاشی می‌شود .

*** تا چه زمانی در مناطق عملیاتی حضور داشتید؟**

در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۵۹ در منطقه گرمک خرمشهر بر اثر اصابت ترکش به نزدیکی نخاع کمر ، مجروح شدم و تا مدتی قادر به حرکت نبودم . علاوه بر این شهادت پدر و برادرم علی نیز مزید بر علت شد تا جهان‌آرا با رفتن من به مناطق درگیری مخالفت کند زیرا معتقد بود در این وضعیت، وظیفه من نگهداری و مراقبت از خواهر و برادرهای کوچکترم است .

از این رو تنها چاره برای بازگشت به منطقه را در

صداق صادق

متأسفانه بعضی از مردم شهرهای مختلف برخورد مناسبی با خانواده‌های جنگ‌زده ، نداشتند، اما با گذشت زمان و به واسطه درگیر شدن آنها با جنگ از طریق بمباران هوایی و موشک‌باران ، فهمیدند جنگ‌زده‌ها چه رنج و مشقتی را تحمل کرده‌اند . همین عامل باعث شد نوع رفتارشان با این خانواده‌ها بهبود و تغییر یابد و در نهایت در کنار این خانواده‌ها مصمم و یک دل دشمن را وادار به تسلیم و عقب‌نشینی کنند . یعنی عامل پیروزی ما در جنگ هشت‌ساله با عراق به برکت انقلاب اسلامی ، رهبری حضرت امام خمینی (ره) و همدلی مردم بود .

*** خبر آزادی خرمشهر را کجا شنیدید و واکنش شما به این خبر چه بود؟**

زمانی که گوینده رادیو در ساعت ۱۴ اعلام کرد:

برای جوانان غافل نشدم . چرا که امروز جوانان ما با ناتوی فرهنگی مواجه هستند و این خطر و تهدیدی بسیار بزرگ است . علت این هجمه هم شکست استیکار جهانی در میدان رویارویی با جوانان مبین‌مان است . آنها که از این رویارویی ناامید شده‌اند به شیوه غیرمستقیم یعنی استفاده از ابزارهای مختلف فرهنگی برای به استحاله کشاندن نظام از درون ، متوسل شده‌اند .

*** آخرین باری که به خرمشهر رفتید چه زمانی بود؟**

نوروز امسال .

*** وضعیت شهر را چگونه دیدید؟**

وضعیت امروز خرمشهر یکی از مسائلی است که خیلی من را رنج می‌دهد زیرا با وجود تمام فداکاری‌هایی که برای آزادسازی این شهر شد ، متأسفانه آن طور که لایق شهر بود برای بازسازی آن کاری انجام نشده است . هر چند بودجه زیادی صرف بهبود وضعیت شهر پس از اتمام جنگ شده ولی بنا به دلایلی همچون اجرای سیاست‌های غلط ، فقدان مدیریت توانا و هوشمند و نبودن نظارت کافی بر عملکردها باعث شده خرمشهر آن گونه که خرمشهر بود ، نشود . شهری که قبل از جنگ بزرگترین بندر خاورمیانه محسوب می‌شد ، امروز بندری برای تبادل کالا ندارد!

با مشاهده وضعیت فعلی شهر این سوالات مطرح است ، چرا خرمشهر پس از سال‌ها که جنگ تمام شده است هنوز بندرش فعال نیست؟ چرا مردمی که روی نفت خوابیده‌اند از مزایای آن بهره‌مند نشوند و از سطح رفاه خوبی برخوردار نباشند؟ چرا . . .

زمانی که ارتش صدام به خوزستان حمله کرد یکی از اهدافش دستیابی به نفت و آب شیرین خوزستان بود اما در حال حاضر آب خرمشهر شاید بدترین آب تمام دنیا باشد . مردم از آبی می‌نوشند که دارای آلودگی و انگل است و این باعث پیدایش بیماری‌های گوارشی و پوستی در میان آنها شده است . آبی که اگر در اختیار مردم سایر نقاط کشور قرار گیرد حتی حاضر نیستند دست و صورت خود را با آن بشویند ، مردم خرمشهر از آن آب می‌نوشند و امورات زندگی خود را سپری می‌کنند .

البته در سال‌های اخیر با تلاش‌های دولت نهم فعالیت‌هایی در جهت عمران و آبادانی شهر شروع شده است مانند لوله‌کشی گاز به برخی مناطق لایروبی کارون و قول مسأله مسئولان مبنی بر طرف کردن مشکل آب تا مرداد آینده که امیدواریم به قولشان عمل کنند .

نکته‌ای که باید اینجا عنوان کرد این است که خرمشهر زمانی به وضعیت سابق باز می‌گردد که مسئولان منطقه قدرت ، شجاعت ، مدیریت و تعهد را با هم داشته باشند زیرا وقتی مسئولی به قیامت خود اعتقاد داشته باشد وظایف محوله را به نحو مطلوبی انجام می‌دهد .

*** سوال آخر را باز می‌گردیم به موضوع سوم خرداد و اینکه آیا برنامه‌هایی که هر سال تحت عنوان جشن‌های پیروزی سوم خرداد برگزار می‌شود در روند توسعه عمران و آبادانی شهر هم تأثیری دارد؟**

این مسئله سوم خرداد تبدیل به معضلی برای ساکنان خرمشهر شده است . زیرا در این روزها گروه‌های مختلف در خرمشهر جمع می‌شوند و میلیاردها تومان هزینه می‌کنند تا یک مراسم یادبودی برای آزادسازی خرمشهر برگزار کنند و بگویند ما سوم خرداد را گرامی داشتیم .

به نظر من این کارها هیچ نتیجه مطلوبی به دنبال ندارد و فقط مردم شهر را ناراضی‌تر از قبل می‌کند . مردم خرمشهر می‌گویند این گروه‌ها هر کاری می‌خواهند می‌کنند ، چند روز تفریح می‌کنند و بابت آن حق مأموریت می‌گیرند . پس از پایان برنامه هم می‌روند تا سال آینده که مجدداً بازگردند و همان کارهای تکراری را انجام دهند .

اگر واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم متوجه می‌شویم برگزاری این برنامه‌ها هیچ کمکی به عمران و آبادانی خرمشهر نمی‌کند . در حقیقت اگر می‌خواهند کمکی به شهر خود این بودجه‌ها را به جای اینکه صرف برنامه‌های صوری مانند اجرای سرود ، آتش بازی و امثالهم کنند ، در بخش‌های مورد نیاز مردم مانند اشتغال و مسکن سرمایه‌گذاری کنند تا خانواده‌ها و جوانان بخشی از مشکلات‌شان به این ترتیب مرتفع شود . زیرا بخشی از مشکل امروز مردم خرمشهر ، معیشت‌شان است ؛ نیازی که بهائیت و وهابیت از آن سوء‌استفاده می‌کنند و با صرف هزینه‌های هنگفت سعی در جذب جوانان به سوی خود را دارند .

بنابراین اگر می‌خواهیم مشکلات این شهر را مرتفع کنیم باید همان‌گونه که اشاره شد به جای انجام برنامه‌های صوری پرهزینه ، طرحی اجرا شود تا رونق اقتصادی و تجاری شهر مجدداًبه خرمشهر بازگردد که در صورت تحقق این موضوع ، مشکل مسکن ، اشتغال ، ازدواج و غیره که خیلی از خانواده‌ها را رنج می‌دهد ، مرتفع می‌شود .

*** با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید .**

«خرمشهر آزاد شد .» در یک ساختمان اداری تخلیه شده در تهران با دیگر خانواده‌های شهدا و جانبازان مناطق جنگی زندگی می‌کردیم که شنیدن این خبر باعث شد همراه تمام ساکنان ساختمان به خیابان بیابیم و به ابراز شادی و نشاط بپردازیم .

در واقع آن روز تمام تهران شاد بود و همه به یکدیگر تبریک می‌گفتند ما هم به همراه تعدادی از همسایگان پشت یک دستگاه وانت سوار شدیم و تا غروب آفتاب در خیابان‌های تهران گشتیم و هر کجا هم می‌رفتیم صدای مارش پیروزی رزمندگان در

بنابراین اگر می‌خواهیم مشکلات این شهر را مرتفع کنیم باید همان گونه که اشاره شد به جای انجام برنامه‌های صوری پرهزینه، طرحی اجرا شود تا رونق اقتصادی و تجاری شهر مجدداًبه خرمشهر بازگردد که در صورت تحقق این موضوع، مشکل مسکن، اشتغال، ازدواج و غیره که خیلی از خانواده‌ها را رنج می‌دهد، مرتفع می‌شود

عملیات بیت‌المقدس را می‌شنیدیم .

*** پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و پایان جنگ تاکنون چه فعالیت‌هایی را انجام داده‌اید؟**

از آن زمان تاکنون همواره در کارهای فرهنگی به صورت غیررسمی حضور داشته‌ام و هر کجا لازم بوده و می‌دیدم کاری می‌توانم انجام دهم ، ورود پیدا کرده‌ام . البته مدتی در موزه شهدای تهران شاغل بودم اما به دلیل شرایط خاص جسمی ناشی از مجروحیت خانانه‌نشین شدم .

در این مدت هیچ‌گاه از انجام کارهای فرهنگی

^[1] مدتی بود که می‌خواستیم با او مصاحبه کنیم و برای پیدا کردن شماره تماس او به هر دری می‌زدیم و از هر کسی که فکر می‌کردیم می‌تواند به ما کمک کند، راهنمایی می‌خواستیم

^[2] شنیده بودیم که رغبتی به گفت‌وگو با رسانه‌ها ندارد اما این مانع از جست‌وجوی ما نمی‌شد

^[3] تا اینکه بالاخره پس از پیگیری‌های زیاد شماره تلفنش را پیدا کردیم